

A Critical Review on the Book ***Saghar-e Bolourin***

Arash Amraei*

Abstract

Divan Khaqani is one of the texts that requires mental effort to understand; the difficulty of Khaqani's poetry on the one hand and its teaching in different courses of Persian language and literature on the other hand has made commentators interested in its description, and several descriptions and excerpts have been published. One of these books is a book called "*Saghar-e Bolourin*". This book was written by Mr. Ahmed Ghanipour Malik Shah and Tirgan Publishing published it for the first time in 2019. In addition to the good aspects of this book, there are some problems, and a detailed and complete review of all of them does not fit in one article. Therefore, the most important items have been selected and reviewed here. Semantic problems of some verses, numerous uses of other people's works without referring to them, writing problems, incorrect references, unjustified changes in the text of poems, not following the precise and scientific method in writing and documenting and introducing the list of sources, not introducing the description method, and other requirements of writing a book are among the things that are included in the list of the book shortcomings. While carefully examining the mentioned problems, finally, by showing many inaccuracies in the book, we come to the conclusion that the book needs serious editing and these problems noticeably cast a shadow on the scientific position of the book.

Keywords: Ballade, Commentary, Critique, *Divan*, Khaqani.

* Assistant Professor of Persian Language and Literature, Faculty Member of Khorramshahr University of Marine Science and Technology, Khorramshahr, Iran, amraei@kmsu.ac.ir

Date received: 22/12/2022, Date of acceptance: 15/04/2023



نقدی بر کتاب ساغر بلورین

آرش امرایی*

چکیده

دیوان خاقانی یکی از متونی است که درک آن نیازمند تلاش ذهنی است؛ دشواری شعر خاقانی از یک‌جهت و تدریس آن در دوره‌های مختلف رشته زبان و ادبیات فارسی، از جانب دیگر، موجب اقبال شارحان به شرح آن شده و شرح‌ها و گزیده‌هایی چند از آن منتشر شده است. یکی از این کتاب‌ها کتابی است با نام ساغر بلورین. این کتاب را آقای احمد غنی‌پور ملک‌شاه نوشته و انتشارات تیرگان برای اولین بار آن را در ۱۳۹۹ منتشر کرده است. درکنار جوانب پسندیده این کتاب، اشکالاتی چند به آن وارد شده است. اشکالات راه‌یافته به کتاب فراوان‌اند و بررسی دقیق و کامل همه آن‌ها در یک مقاله نمی‌گنجد. از این‌رو، مهم‌ترین موارد انتخاب و بررسی شده‌اند. اشکالات معنایی برخی ابیات، استفاده پُرشمار از آثار دیگران بدون ارجاع به آن‌ها، اشکالات نگارشی، اشارات نادرست، تغییرات غیرموجه در متن اشعار، پیروی نکردن از شیوه دقیق و علمی در نگارش و مستندسازی و معرفی فهرست منابع، معرفی نکردن شیوه شرح و دیگر بایسته‌های نگارش کتاب از جمله مواردی است که در ردیف ایرادات کتاب قرار می‌گیرد. ضمن بررسی دقیق موارد یادشده، درنهایت با نشان‌دادن لغزش‌های فراوان راه‌یافته به کتاب، به این نتیجه می‌رسیم که کتاب نیازمند ویرایش جدی است و این اشکالات به‌طور محسوس بر جایگاه علمی کتاب سایه انداخته است.

کلیدواژه‌ها: خاقانی، دیوان، شرح، قصیده، نقد.

* استادیار زبان و ادبیات فارسی، عضو هیئت علمی دانشگاه علوم و فنون دریایی خرمشهر، خرمشهر، ایران،
amraei@kmsu.ac.ir

تاریخ دریافت: ۱۴۰۱/۱۰/۰۱، تاریخ پذیرش: ۱۴۰۲/۰۱/۲۶



۱. مقدمه

یکی از حوزه‌های دشوار در ادبیات فارسی شرح آثار کلاسیک شاعران و نویسندگان فارسی‌زبان است. بنابراین، هر محقق و ادبیات‌شناسی وارد این حوزه نمی‌شود، زیرا شرح این آثار نیازمند اطلاعات جامع از علوم مختلف است. در میان افرادی که به شرح این متون پرداخته‌اند تعداد کمی آثار شایسته‌ای را منتشر کرده‌اند. یکی از ناپسندهایی که برخی از شارحان همواره بر آن اصرار دارند شرح چندباره بخشی از یک اثر است بدون آن‌که مطلبی بر مطالب پیشین بیفزایند. به همین دلیل، ضروری است محققان و استادان ادبیات فارسی آثار منتشرشده را نقد و بررسی کنند تا علاقه‌مندان به شعر و ادب فارسی و جامعه مخاطبان این آثار سره را از ناسره تشخیص دهند. نکته درخور توجه دیگری که باید به آن اشاره کرد کتاب‌سازی برخی استادان است که با تکرار مطالبی از یک کتاب در کتاب دیگر بیهوده بر مطالب آن می‌افزایند. نویسنده کتاب موردنقد سه گزیده از قصاید خاقانی منتشر کرده است که مطالب مشترک فراوان دارند. مثلاً، بین دو گزیده *کیمیای جان جان* و *ساغر بلورین* بیش از پنجاه صفحه کاملاً یک‌سان وجود دارد.

در نقد کتاب اغلب باید بخش‌های مختلف کتاب نقد شود؛ یعنی این‌که، ضمن نقد محتوایی، باید از جهت شکلی و ظاهری نیز کتاب را نقد کرد، اما در این مقاله به دلیل طولانی شدن نقد محتوایی و بیم خارج شدن از چهارچوب‌های اعلام‌شده مجله و به دلیل اهمیت محتوای کتاب فقط محتوای کتاب نقد شده است.

یکی از آثاری که اخیراً در حوزه شرح شعر خاقانی منتشر شده کتابی است با نام *ساغر بلورین*؛ این کتاب را آقای احمد غنی‌پور ملکشاه نوشته و انتشارات تیرگان آن را در ۳۲۲ صفحه منتشر کرده است. نویسنده، مطابق معمول، مطالبی درباره خاقانی و شعرش بیان کرده است. در این بخش، مطالبی با عناوین «درباره خاقانی»، «آثار خاقانی»، و «ویژگی‌های شعر خاقانی» وجود دارد. پس از این بخش، نویسنده شش قصیده از قصاید خاقانی را شرح کرده است. در این بخش، متن شش قصیده دیگر از قصاید خاقانی ذکر شده است بدون آن‌که نویسنده مطلبی درباره آن‌ها نوشته یا آن‌ها را شرح کرده باشد. پس از این بخش، کتاب‌شناسی مختصری از خاقانی قرار دارد و پایان بخش کتاب منابع و مأخذ است که در آن فهرستی مفصل از منابع کتاب معرفی شده است. شیوه نویسنده در شرح ابیات توضیح و معنای لغات و ترکیبات، معنای کلی ابیات، بیان برخی نکات دستوری، اشارات داستانی، و بیان جزئی آرایه‌های ادبی است.

کتاب بدون مقدمه و هیچ توضیحی درباره شیوه کار و دیگر ضروریاتی که باید در مقدمه هر کتاب مطرح شود با مطالبی درباره زندگی خاقانی شروع شده است. این بخش از کتاب چندان شایسته کتابی علمی نیست. تکرارهای بی‌مورد مطالب نشان از این دارد که نویسنده پس از فراهم آوردن مطالب حتی یک بار آن را از ابتدا تا انتها نخوانده است. نکته دیگری که ضروری است درباره این بخش از کتاب ذکر شود استفاده‌های مداوم و پیاپی از آثار دیگران بدون ارجاع به آن آثار است. فکر حاکم بر مقدمه برگرفته از آثاری چون مقدمه *دیوان خاقانی* تصحیح سیدضیاءالدین سجادی، کتاب *برگزیده دیوان خاقانی* نوشته عباس ماهیار، کتاب *سراچه آوا* و *رنگ* نوشته میرجلال‌الدین کزازی، و کتاب *آتش اندر چنگ* نوشته مهدی ماحوزی است.

پس از این بخش متن و شرح شش قصیده از قصاید خاقانی قرار گرفته است. همه این قصاید پیش از انتشار کتاب هرکدام چند بار شرح و منتشر شده‌اند و در بین قصاید شرح‌شده قصیده جدیدی وجود ندارد و از این جهت بر این کتاب جای خرده است. پس از متن و شرح این قصاید، شش قصیده دیگر از قصاید خاقانی آورده شده است بدون آن‌که درباره آن‌ها حتی یک کلمه سخن گفته شود. درحقیقت، تنها متن شش قصیده از قصاید خاقانی به انتهای کتاب افزوده شده است و به‌نوعی تنها کار این قصاید در این کتاب افزودن بر تعداد صفحات کتاب است و لاغیر. از آن‌جاکه کتاب بدون مقدمه منتشر شده، نویسنده هیچ توضیح و توجیهی برای این کار ارائه نکرده است. به‌دنبال متن این قصاید، بخش دیگری از کتاب با نام کتاب‌شناسی قرار دارد. این بخش هم کتاب‌شناسی بسیار ناقص و غیرمفیدی از آثار منتشرشده درباره خاقانی و شعر خاقانی است. این بخش درحقیقت همان فهرست منابع کتاب است با توسعه بیش‌تر. این جانب سودی بر این کار ندیدم. بهتر آن بود که یا این بخش به کتاب افزوده نمی‌شد یا به‌طور کامل‌تری انجام می‌شد. پایان‌بخش کتاب فهرست منابع کتاب است. این بخش نیز شرایط مناسبی ندارد. در مقاله حاضر به‌طور کامل درباره آن سخن به‌میان آمده است.

۲. پیشینه پژوهش

از آن‌جاکه کتاب موردنقد ما به‌تازگی منتشر شده، تاکنون هیچ نقد یا تحلیل و بررسی درباره آن منتشر نشده است. بنابراین، این مقاله در نوع خود اولین نقد و بررسی درباره این کتاب، *ساعر بلورین*، است.

۳. روش پژوهش

روش پژوهش در این مقاله کتاب‌خانه‌ای و مبتنی بر شیوه‌های نوین در نقد کتاب است. نخست، متن کتاب موردنقد به دقت بررسی و نکات و اشکالات موردنظر استخراج شد. سپس، با مقایسه با دیگر تحقیقات، مستند به نتیجه تحقیقات منتشرشده برخی اشکالات استخراج و مقاله در هفت بخش نگاشته شد. در بخش نخست برخی اشکالات موجود در معنای ابیات با استناد به منابع شناخته‌شده و معتبر نشان داده شده و معنای جای‌گزین برای بیت پیش‌نهاد شده است. در بخش بعد، درباره اشکالات نگارشی راه‌یافته به متن سخن گفته شده است. یکی دیگر از بخش‌های مهم این مقاله نشان‌دادن استفاده نویسنده از آثار دیگران بدون ارجاع به آن آثار است. هم‌چنین، در بخش‌های پایانی، با نشان‌دادن شواهد مناسب روشن شده است که نویسنده در نگارش کتاب از شیوه درست و علمی برای مستندسازی و نگارش فهرست منابع استفاده نکرده است.

۴. اشکالات معنایی

۱.۴ ص ۲۹، بیت ۴

پروردگان مائده خاطر منتد گر خود به جمله چون پسر ذوالیزن نیند

نویسنده، پس از توضیح برخی واژه‌ها و ترکیبات، بیت را چنین معنی کرده است: «خاقانی بر آن است که اگر حاسدان وی در دلاوری هم‌چون پسر ذی‌یزن کشورگشا باشند، در برابر من (= خاقانی) ضعیف و ناتوان و پرورش‌یافته و ریزه‌خوار سروده‌های من‌اند» (غنی‌پور ملک‌شاه ۱۳۹۹: ۳۰).

اگر با ذهن و زبان خاقانی آشنا باشیم، بی‌گمان بر این دریافت خط باطل خواهیم کشید، زیرا درست است که پسر ذوالیزن فرمانده بوده است و به دلاوری شهره، جنبه دیگر شخصیت وی، که از دید نویسنده به‌دور مانده است، بخشندگی و سفره‌داری اوست. باتوجه‌به آنچه در مصرع اول بیت آمده است، خاقانی به‌هیچ‌روی دلاوری و شجاعت وی را در نظر نداشته است، زیرا خاقانی در این مصرع درباره بهره‌بردن از شعر او سخن می‌گوید. «پسر ذوالیزن، سیف ذی‌یزن، به بخشندگی و پذیرایی از خلق شهرت داشته است» (استعلامی ۱۳۹۰: ج ۱، ۵۸۴). باتوجه‌به آنچه ذکر شد، خاقانی در این بیت می‌گوید: اینان (مخاطبان قصیده که دشمنان و رقیبان و حسودان وی‌اند) هرچند به بخشندگی پسر ذوالیزن باشند، ریزه‌خواران سفره خاطر من‌اند و به جایگاه من در شعر و شاعری نمی‌رسند.

۲.۴ ص ۳۳، بیت ۱۵

بر قله‌های کوه ریاضت کشیده‌اند ارباب تهمتند ولی برهمن نیند

پس از معنی مختصر برخی واژه‌ها، بیت چنین شرح شده است: «خاقانی بر آن است که اگرچه رشک‌براناش، هم‌چون برهمنان، سختی‌ها و زحمت‌های فراوانی را متحمل شدند، سخنان آنان دروغ و دعویشان باطل است» (غنی‌پور ملک‌شاه ۱۳۹۹: ۳۳).

دقت در معنای بیت نشان‌دهنده این نکته است که در معنای ارائه‌شده برای بیت بین معنای دو مصرع انشاقی قوی وجود دارد و به‌طور کل دو مصرع دو پاره جدا و غیرمرتبط به‌نظر می‌رسند؛ ضمن این‌که معنای مصرع دوم با هیچ قرینه‌ای به بیت مرتبط نمی‌شود. درحقیقت، معنای کاملاً نادرستی از آن ارائه داده است. شاعر در این بیت می‌گوید: «اینان به‌ظاهر سخت ریاضت‌کشی می‌کنند، اما هم‌چون برهمن صاحب نفس مهذب نیستند، بلکه گروهی تهمت‌زننده و بدگمان می‌باشند» (سرمدی ۱۳۸۵: ۴۱).

۳.۴ ص ۳۸، بیت ۳۱

آنجا که من فقاغ گشایم ز جیب فضل الا ز درددل چو یخ افسرده‌تن نیند

نویسنده در بخشی از شرح بیت چنین نوشته است: «جیب فضل: اضافه اقرانی است. آن‌گاه که من از گریبان فضل و دانش سخن بگویم و برخورد بی‌الم، حاسدان من از درددل هم‌چون یخ پژمرده و اندوهگین می‌گردند» (غنی‌پور ملک‌شاه ۱۳۹۹: ۳۸).

درباره این بیت ذکر چند نکته ضروری است: اول این‌که روشن نیست نویسنده به چه تقریبی «جیب فضل» را اضافه اقرانی دانسته است. روشن است که «اقران» به معنای «قرن»، «نزدیکی»، و «هم‌راهی» است و برای تشخیص اضافه اقرانی کافی است بین دو جزء ترکیب «به‌فصل» یا «به‌هم‌راه» اضافه کنیم. اگر ترکیب معنا داشت، اضافه اقرانی است؛ در غیراین صورت، آن اضافه اقرانی نیست. بدیهی است که در مورد این ترکیب معنا ندارد. پس بی‌گمان اضافه اقرانی نیست. شاعر در این ترکیب «فضل» را به انسانی تشبیه کرده که گریبان دارد و مشبه‌به آن یعنی «انسان» را ذکر نکرده است. بنابراین، به‌نظر می‌رسد ترکیب اضافه استعاری است.

نکته دیگر این است که نویسنده توضیح نداده است که «از گریبان فضل و دانش سخن گفتن» یعنی چه؟ شرحی که نویسنده برای بیت نوشته است به مراتب نامفهوم‌تر از بیت

است و خواننده برای درک بیت نیازمند تلاش ذهنی کم‌تری است تا شرح آن. هم‌چنین، در شرح بیت روشن نیست منظور از «پژمرده‌شدن یخ» چیست و اساساً یخ چگونه و به چه دلیلی پژمرده می‌شود؟ در این بیت فقاع به معنای «آب‌جو» است و فقاع‌گشودن به معنای «تفاخرکردن و فخر فروختن» است. اما ترکیب «جیب فضل» قرینه‌ای است برای این‌که دریا بیم در این بیت «فقاع» شعر و کلام خاقانی است. با این توضیحات، معنای بیت روشن است. خاقانی در این بیت می‌گوید: آن‌گاه و آن‌جا که شعر من به میان می‌آید، درددل می‌گیرند و گویی نشان یخ می‌زند. خلاصه سخن این‌که هیچ‌کدام از دشمنان و مخالفان من توان رقابت و برابری با من را ندارند.

۴.۴ ص ۶۳، بیت ۳۵

لاف دینداری ز من چون صبح آخر ظاهر است کاندر این دعوی ز صبح اولین کاذب‌ترم

نویسنده در شرح بیت چنین نوشته است: «اگر دعوی دینداری کنم، روشن است چون صبح صادق راست می‌گویم، زیرا در این ادعا (= دین‌داری) از صبح کاذب، که خود نماد فریبندگی است، نیز دروغ‌گوتر و فریبنده‌ترم» (غنی‌پور ملک‌شاه ۱۳۹۹: ۶۳).

دقت در معنای بیت نادرستی آن را روشن می‌کند. مطابق نوشته نویسنده، شاعر در مصرع اول گفته است که ادعای دین‌داری من درست و به زبان دیگر من دین‌دارم. این درحالی است که بیان شاعر دقیقاً عکس این معنی است. شاعر در این بیت می‌گوید: «ادعای دین‌داری می‌کنم؛ درحالی‌که مثل صبح صادق روشن است که در این ادعا از صبح کاذب هم دروغ‌گوترم» (معدن‌کن ۱۳۸۷: ۱۵۰).

۵.۴ ص ۸۶، بیت ۱۵

به ترک جاه مقامر ظریف‌تر درویش به خوان شاه مزعفر لطیف‌تر سکبا

نویسنده در شرح بیت چنین نوشته است:

همان‌گونه‌که بر سفره پادشاه زعفرانی‌بودن سکبا نیکوتر، خوش‌آیند، و خوش‌گوار است، درویش نیز در ترک مقامات دنیوی بهتر و سنجیده‌تر است، هم‌چون مقامر عمل کند که دست از برد و باخت برنمی‌دارد و تلاش دارد تا بازی را به‌سرانجام برساند (غنی‌پور ملک‌شاه ۱۳۹۹: ۸۷).

نقدی بر کتاب *ساعر بلورین* (آرش امرایی) ۱۷۹

آنچه در مورد معنای ارائه شده لازم است ذکر شود این است که وجه شبه موجود در تشبیه درویش به مقامر به پایان رساندن و به سرانجام رساندن بازی نیست و با این برداشت معنای درستی از بیت افاده نمی شود. آنچه در این تشبیه مورد نظر شاعر است پاک بازی است. با این توضیح، شاعر در این بیت می گوید: «در ترک جاه و جلال دنیوی شایسته تر است که سالک پاک باز باشد (دنیا و مافیها را در این راه بیازد)، هم چنان که بر سر سفره شاهانه مزعفر بودن سبکبا نیکوتر است» (معدن کن ۱۳۸۷: ۱۷۵).

۶.۴ ص ۱۰۵، بیت ۵۰

بهبینه سورت او بود و انبیا ابجد مهبینه معنی او بود و اصفیا اسما

نویسنده بیت را چنین معنی کرده است:

همان گونه که ابجد در آغاز و پیش از سوره می آید، ولی معنی مستقلی ندارد، سایر پیامبران اگرچه پیش از پیامبر اکرم، صلی الله علیه و آله و سلم، مبعوث گردید، وابسته به وجود آن حضرت اند و به تنهایی کامل نیستند، آن حضرت بهترین و بزرگترین معنی بود و سایر اولیا در برابر ایشان هم چون اسماء فاقد معنی اند و معنی آنها در وجود آن حضرت تجلی می کند (غنی پور ملکشاہ ۱۳۹۹: ۱۰۵).

درباره این معنا چند سؤال به ذهن متبادر می شود و آن این که آمدن ابجد در آغاز سوره یعنی چه؟ در کجای قرآن ابجد در آغاز سوره آمده است؟ منظور از سوره کدام سوره قرآن کریم است؟ نویسنده معنی مستقل نداشتن را از کدام بخش بیت دریافته است؟ روشن است که نویسنده بیت را نادرست شرح کرده است. بیت بسیار ساده است و برای درک آن به این همه مقدمه چینی نیازی نیست. شاعر در این بیت می گوید: «بهترین سوره و کلام کامل محمد (ص) بود و انبیا در حکم حروف ابجد بودند برای نوشتن این کلام و بزرگترین معنی او بود و پیامبران دیگر در حکم اسماء این معنی والا بودند» (معدن کن ۱۳۸۷: ۱۸۳).

۷.۴ ص ۱۰۸، بیت ۵۷

چو نقل کرد روانش، مسافر ملکوت برای غرّشش بر عرش خرّقه کرد و طا

نویسنده بیت را چنین معنی کرده است:

حالی که روان پاک آن حضرت به جهان برین سفر نمود و از این جهان خاکی رخت بر بست، جبرئیل بسیار خوش حال شد و برای پذیرایی از ایشان و برپایی مجلس شادی و بزم جامه‌های خود را به‌عنوان فرش زیر پایش پهن کرد (غنی‌پور ملک‌شاه ۱۳۹۹: ۱۰۹).

درباره این بیت اختلاف اصلی بر سر معنای واژه «عُرس» است. برای عُرس در کتب لغت چند معنا آمده است که از آن میان در این بیت دو معنا تصور کردنی است: نخست مهمانی عروسی و دیگری مجلس طعام فاتحه بزرگان (لغت‌نامه ۱۳۷۷: ذیل مدخل «عُرس»). بدیهی است که برای این بیت معنای دوم دقیق‌تر و درست‌تر است، زیرا مضمون بیت درباره رحلت پیامبر است، نه جشن عروسی. نکته دیگر این که نویسنده در بخش پایانی معنای بیت چنین نوشته است: «جامه‌های خود را به‌عنوان فرش زیر پایش پهن کرد». دریافت این معنی از بیت خاقانی درحقیقت بعید است، زیرا نویسنده عبارت را چون عبارات معمول سخن در نظر گرفته است و فراموش کرده درباره شعر شاعری دشوارگو سخن می‌گوید. درحقیقت، جمله پایانی بیت به‌صورت «خرقه را وطا کرد» ساده‌نگاری شعر خاقانی است. ساخت درست جمله، که با سخن و شعر خاقانی نزدیک‌تر است، چنین است: وطا را خرقه کرد. ابیات بعد از این بیت این معنی را تقویت می‌کنند؛ آن‌جاکه شاعر می‌گوید: در این غم جوزا جیش را درید و عقد پروین از هم گسیخت و ... با این توضیحات معنای بیت چنین است: «هنگام رحلت آن حضرت و انتقال روحش از عالم خاکی به عالم بالا جبرئیل در عرش در این سوگ گریبان چاک کرد و جامه خود را درید» (معدن‌کن ۱۳۸۷: ۱۸۳).

۸.۴ ص ۱۱۰، بیت ۵۹

میانه کف بحر کفش چو موج زدی حباب‌وار بدی هفت گنبد خضرا

نویسنده بیت را چنین معنی کرده است: «آن‌گاه که دریای دست پیامبر موج زند و کف برآورد هفت آسمان در برابر بخشندگی وی هم‌چون حباب بی‌ارزش و کوچک جلوه می‌کند» (غنی‌پور ملک‌شاه ۱۳۹۹: ۱۱۰).

دقت در معنای ارائه‌شده برای بیت نشان‌دهنده این حقیقت است که معنا با بیت چندان تفاوتی ندارد و نویسنده با این معنا گرهی از بیت نگشوده و آن را برای خواننده درک‌پذیر نکرده است. همان‌گونه که می‌دانیم، از گذشته در ادبیات، دریا به‌عنوان نماد بخشندگی و سفره نعمت بی‌پایان الهی جلوه کرده است؛ به همین دلیل دست بخشنده حضرت رسول (ص) به

دریا مانند شده است. با این توضیحات، شاعر در این بیت می‌گوید: وقتی با داستان بخشنده خود شروع به بذل و بخشش می‌کرد، هفت آسمان با آن همه عظمت و بزرگی، در مقایسه با داستان بخشنده او، هم‌چون حبیبی بی‌ارزش بود.

۹.۴ ص ۱۱۲، بیت ۶۴ و ۶۵

مرادبخشا، در تو گریزم از اخلاص کزین خراس خسیسان دهی خلاص مرا
مرا تو باش که از ما و من دلم بگرفت برآر تیغ عنایت نه من گذار و نه ما

نویسنده در شرح این دو بیت آن‌ها را خطاب به پیامبر اسلام می‌داند و این ابیات را چنین معنی می‌کند:

ای رسول‌الله (ص)، با اخلاص تمام به تو روی می‌آورم تا مرا از گرفتاری‌های این جهان دون‌کردار رهایی بخشی. ای پیامبر، بگذار تنها تو را برای خود برگزینم و تنها برای من باشی، زیرا از بس که به خود پرداختم از دست «مایی» و «منی» به‌تنگ آمده‌ام و آزرده شدم. بیا شمشیر عنایت از نیام برکش و بر من فرودآور تا دیگر نه «من» باقی بماند و نه «ما» (غنی‌پور ملک‌شاه ۱۳۹۹: ۱۱۳).

برای اثبات نادرست‌دانستن خطاب این دو بیت، باوجود دلایل دیگر، ابیات بعد بهترین دلیل است، زیرا شاعر در ادامه خطاب‌های خود مطالبی بیان کرده است که نمی‌توان آن‌ها را به پیامبر نسبت داد. از این رو، تنها مخاطب در این چند بیت خداوند است، نه پیامبر. شاعر در ابیات بعد چنین می‌گوید:

کلید رحمتم آخر عطا فرست چنان که گنج معرفت اول هم از تو بود عطا
گوا تویی که ندارم به کاه‌برگی برگ به اهل بیت ز من چون رسد نوال و نوا؟

۱۰.۴ ص ۱۳۰، بیت ۸

شاه را دیدم در او، پیکان مقراضه به کف راست چون بحر نهنگ انداز در نخجیرجا

نویسنده پس از توضیح مفصل و برشمردن دلایل مختلف به این خلاصه آمده است: «شاعر در توصیف شکارگاه پادشاه می‌گوید: شاه را در شکارگاه دیدم؛ درحالی‌که تیر دوشاخه در دستش بود و همه شکارهای آن صیدگاه از ترس پیکان مقراضه‌اش هیچ راه فراری نداشتند و

کاملاً در اختیار او بودند؛ همان‌گونه که دریا چنان بر نهنگ تسلط دارد که هرجایی بگریزد بازهم در چنگ دریا اسیر و گرفتار است» (غنی‌پور ملک‌شاه ۱۳۹۹: ۱۳۱).

به چند دلیل معنای ارائه‌شده برای بیت فاسد است: اول این‌که، بیت در توصیف پادشاه است، نه شکارگاه و این موضوع بسیار بدیهی است و به توضیح و تبیین نیازی ندارد؛ دوم این‌که، بر فرض این‌که معنای ارائه‌شده درست باشد؛ جایگاه «نخجیرجا» در این معنی کجاست؟ تسلط داشتن دریا بر نهنگ در نخجیرجا چه معنایی می‌تواند داشته باشد؟ سوم این‌که، عبارت «همه شکارهای آن صیدگاه از ترس پیکان مقرضه‌اش هیچ راه فراری نداشتند» از کدام بخش بیت برمی‌آید؟ بی‌گمان، در هیچ‌جای بیت نه اشاره‌ای به این عبارت شده است، نه قرینه‌ای برای دریافت این معنی در بیت وجود دارد.

اما اگر این معنا برای بیت نادرست است، پس معنای درست یا لاقول قرین به صحت برای بیت چیست؟ به نظر می‌رسد بیت خالی از تساهل نباشد. بنابراین، با این ساختار در مصرع دوم معنای دل‌چسبی از آن نمی‌توان دریافت؛ هرچند راه برای توجیه آن و ساختن معنا برای آن باز است. اما برای حل مشکل بیت به نظر می‌رسد بهترین گزینه استفاده از نسخه‌بدلی است که در پاورقی شماره ۱۳، ص ۱۹ دیوان خاقانی، تصحیح سیدضیاءالدین سجادی، به آن اشاره شده است. در این نسخه، به جای واژه «بحر»، واژه «بحری» به معنای «دریانورد» یا به تعبیردیگر «دریانورد صیاد» آمده است. با این توضیحات، به جای توجیه بیت، معنایی دقیق‌تر از آنچه تاکنون نویسندگان برای بیت ارائه داده‌اند حاصل می‌شود. شاعر در توصیف پادشاه در شکارگاه می‌گوید: شاه را در شکارگاه دیدم که تیری دوسر در دست داشت و آماده شکار بود؛ دقیقاً همانند دریانوردی که آماده کشتن نهنگ شده است. باید در نظر داشت تشبیه شکارگاه پادشاه به دریا و شکار پادشاه به نهنگ به نوعی می‌تواند به عظمت و قدرت شکار اشاره داشته باشد و به صورت ضمنی اشاره می‌کند پادشاه شکاری هم‌چون نهنگ را از پا درمی‌آورد.

۱۱.۴ ص ۱۴۴، بیت ۳۳

از نهیب این چنین سد کاوست فتح‌الباب فتح سد باب‌الباب لرزان شد به زلزال فنا

نویسنده در شرح بیت چنین آورده است: «قلعه انوشیروان در برابر شکوه و عظمت سد باقلانی به خود لرزید و نابود گردید» (غنی‌پور ملک‌شاه ۱۳۹۹: ۱۴۵).

همان‌گونه که می‌بینیم، نویسنده در شرح بیت بخش مهمی از بیت را از نظر دور نگه داشته و به نوعی فقط مصرع دوم را معنی کرده و آن‌چنان معنای دل‌چسب و زیبایی از آن ارائه نداده

نقدی بر کتاب *ساعر بلورین* (آرش امرایی) ۱۸۳

است. شاعر با در نظر داشتن معنای نجومی «فتح باب»، ضمن بازی با واژه سده، از معنای لغوی سده به بهترین شکل ممکن استفاده می‌کند و می‌گوید: این سده، برخلاف نامش، باب گشایش‌هاست (عنوانش به معنی مانع‌شدن است، اما در حقیقت گشایش‌دهنده همه گشایش‌هاست) و در حقیقت در مقایسه با سده انوشیروان بسیار محکم‌تر و ارزش‌مندتر است (سده انوشیروان در مقایسه با سده باقلانی ارزشی ندارد و بسیار ضعیف‌تر است).

۱۲.۴ ص ۱۴۶، بیت ۳۵

پیش‌از آن کز هم برفتی هفت اندام زمین رفت و پیش‌گاو و ماهی ساخت سده از قضا نویسنده پس از شرح مختصر برخی واژه‌ها، بیت را چنین معنی کرده است: «پیش‌از آن‌که گاو و ماهی حرکتی نابه‌جا کنند و تمام زمین را نابود سازند، رفت و به سرعت سده در برابر آنان ساخت» (غنی‌پور ملک‌شاه ۱۳۹۹: ۱۴۶).

با دقت در معنای این بیت و ابیات قبل، می‌توان به این نتیجه رسید که مرجع ضمیر اشاره «آنان» بی‌گمان «گاو و ماهی» است. با در نظر داشتن این معنی برای بیت، این سؤال به ذهن متبادر می‌شود که سده در برابر گاو و ماهی زمین ساختن یعنی چه؟ اساساً به چه منظوری این سده ساخته شده است؟ روشن است که معنای ارائه‌شده نویسنده برای بیت چندان موجه نیست. شاعر، با بهره‌بردن از «گاو و ماهی» در بیت قبل، می‌خواهد به نوعی استواری و محکم‌بودن سده ساخته‌شده توسط پادشاه را یادآور شود؛ به همین منظور، می‌گوید که پایه‌های سده چنان عمیق است که به گاو و ماهی می‌رسد. با در نظر داشتن معنای بیت قبل از این بیت، که زمین‌لرزه را ناشی از حرکت این دو می‌داند، می‌گوید: پیش‌از آن‌که گاو و ماهی بلغزند و کل دنیا را نابود سازند، شاه سده بسیار محکم ساخته است (آن‌قدر پایه‌های آن را عمیق و محکم ساخته که به گاو و ماهی می‌رسند) و این سده آن‌قدر محکم است که مانع این لغزش و لرزش و نابودی زمین می‌شود. ذکر این نکته لازم است که این معنی را ابیات بعد نیز تأیید می‌کند؛ از جمله در بیت زیر شاعر می‌گوید پایه‌های بند را به قارون، که در عمق زمین است، رسانده است:

تا به قارون برد بند و گنج قارون برگشاد رنج‌های هریکی را گنج‌ها داد از جزا

(دیوان: ۲۱)

بیت اندکی ابهام دارد و تاکنون معنی دقیق و درستی از آن ارائه نشده است. اما، علاوه بر آن‌چه به عنوان معنای بیت گفته شد، معنی زیر نیز دور از ذهن نیست، هر چند برخی

واژه‌های موجود در بیت مانعی بر پذیرش آن به‌عنوان معنای دقیق و درست بیت است. با این توضیحات، می‌توان گفت شاعر در این بیت می‌گوید: شاه چنان سداً محکمی ساخته است که اگر گاو و ماهی بلغزند (زمین‌لرزه پیش بیاید) و کل دنیا از هم بپاشد، این سداً از بین نمی‌رود.

۱۳.۴ ص ۲۳۹، بیت ۶۰

این چو مگس می‌کند خوان سخن را عفن و آن چو ملخ می‌برد کشته دین را نما

نویسنده در شرح بیت چنین نوشته است: «مرجع ضمیر اشاره این با لف و نشر مرتب سگ در بیت پیشین است. نیز آن در مصراع دوم به خر برمی‌گردد» (غنی‌پور ملک‌شاه ۱۳۹۹: ۲۳۹). همان‌گونه که می‌بینیم، نویسنده بیت را مرتبط با بیت قبل می‌داند و مرجع ضمیر «این» و «آن» را در بیت قبل معرفی کرده است. با توجه به این ارجاع، به نظر می‌رسد باید چنین برداشتی از بیت داشت که این سگان، همانند مگس خوان، سخن را عفن می‌کنند و آن خران، همانند ملخ، کشته دین را می‌برند. روشن نیست نویسنده چه ارتباطی بین «سگ» و «مگس» از یک جانب و «خر» و «ملخ» از جانب دیگر یافته است؟ به هیچ‌روی نمی‌توان مرجع این ضمیر را در بیت قبل جست‌وجو کرد. اگر نویسنده محترم چند بیت بعد از این بیت را با دقت مرور می‌کرد، به یقین بیت را چنین معنی نمی‌کرد. با ارجاع این ضمیر به بیت قبل، معنای درستی از آن حاصل نمی‌شود. با توجه به شکایت شاعر از شاعران مخالف و رقیب خود (به احتمال باید مجیر بیلقانی و ابوالعلا گنجوی باشند) در این قصیده و قصاید دیگر، بی‌گمان، مرجع این دو ضمیر شاعرانی است که خاقانی از آن‌ها به بدی یاد کرده است و از مخالفان و دشمنان وی‌اند. با توجه به آنچه گفته شد، شاعر در این بیت شاعران مخالف و دشمن خود را مگسانی دانسته است که موجب آلودگی شعر و شاعری شده‌اند و هم‌چون ملخانی خوانده است که خرمن دین را نابود می‌کنند و مانع رویش و رشد آن می‌شوند.

۵. اشکالات نگارشی و ویرایشی

برای انتقال مفهوم به خواننده در یک سند علمی، رعایت اصول نگارشی و استفاده از فارسی معیار ضروری است. اگر نویسنده این سند تحصیل‌کرده و استاد زبان و ادبیات فارسی باشد، این ضرورت بیش‌ازپیش است و بی‌توجهی به اصول نگارشی، که همواره ما

نقدی بر کتاب ساغر بلورین (آرش امرایی) ۱۸۵

به دانشجویانمان می‌آموزیم، از یک استاد زبان و ادبیات فارسی پذیرفتنی نیست. نویسنده، با بی‌توجهی تمام، متن را با اشکالات نگارشی و ویرایشی نوشته است. به نظر می‌رسد تعجیل ناشی از میل به انتشار زودتر کتاب موجب ورود این همه اشکال به کتاب شده است و اگر نویسنده فقط یک بار با دقت کتاب را مرور می‌کرد، به چنین اشکالات واضح و روشنی اجازه حضور در کتاب را نمی‌داد. از این روی، ضروری است نویسنده در چاپ‌های بعد با دقت و وسواس به رفع این ایرادات اقدام کند؛ از جمله این اشکالات می‌توان به موارد زیر اشاره کرد:

۱.۵ ص ۳۱، بیت ۹

«خاقانی دشمنانش را هم‌چون مار دانسته است که از درون سرتاسر زهرند و آزارند، ولی از برون مانند تیس رنگارنگ است و به آدم حمله‌ور می‌شود» (غنی‌پور ملک‌شاه ۱۳۹۹: ۳۱).

همان‌گونه که می‌دانیم، نهاد جمله‌های «از درون سرتاسر زهرند و آزارند»، «از برون مانند تیس رنگارنگ است»، و «به آدم حمله‌ور می‌شود» واژه «دشمنانش» است و در دو جمله آخر نهاد با فعل مطابقت ندارد.

۲.۵ ص ۳۵، بیت ۲۱

نویسنده در شرح بیت چنین نوشته است:

شاعر با تلمیح به داستان حضرت موسی (ع) و فرعون، که از یاری خداوند بهره‌ای نداشت و سرانجام در آب نیل غرق شد، حاسدان خود را هم‌چون فرعونیان خوانده است که شکوه و یار و یآوری ندارند؛ به این دلیل نمی‌توانند از سروده‌های من آگاهی داشته باشند (غنی‌پور ملک‌شاه ۱۳۹۹: ۳۵).

تغییر نادرست شخص نهاد از سوم‌شخص به اول‌شخص در عبارت کاملاً مشهود است؛ به این صورت که نویسنده بخش اول عبارت را با زاویه دید سوم‌شخص بیان می‌کند و در بخش پایانی به شکلی عجیب این زاویه به اول‌شخص تغییر می‌کند که به هیچ وجه قابل توجیه و پذیرش نیست.

۳.۵ ص ۳۹، بیت ۳۲

نویسنده در بخشی از شرح بیت چنین نوشته است: «دشمنان از طوفان سخنان من در امان نخواهند بود، زیرا هم‌چون نوح هستم و دشمنان، هم‌چون زن و فرزند نوح، ناتوان و ضعیف» (غنی‌پور ملک‌شاه ۱۳۹۹: ۳۹).

همان‌گونه که می‌بینیم، در آخرین جمله فعل حذف شده است، اما به قرینه کدام فعلی که هم از نظر شخص هم از نظر زمان با فعل حذف‌شده یک‌سان باشد؟ روشن است که فعل حذف‌شده جمله آخر «هستند» است که از نظر شخص با افعال پیش از خود متفاوت است. بنابراین، این حذف نادرست است.

۴.۵ ص ۱۰۰، بیت ۴۱

نویسنده در شرح بیت چنین گفته است: «سزاوار نیست که خرد در ماتم و سوگ بماند و کالبد تو در شادی و نشاط باشد، زیرا با جلوۀ کردن دیو تن، پری خرد را رسوا می‌گردد» (غنی‌پور ملک‌شاه ۱۳۹۹: ۱۰۰). دقت در عبارات زیر روشن می‌کند که نویسنده در دو جا در نگارش عبارات دچار اشتباه شده است: نخست در جمله «زیرا با جلوۀ کردن دیو تن ...» که روشن است «کردن» اضافه است و اگر قرار بر حضور آن باشد، «ی» در «جلوۀ» اضافه است؛ دوم هم در استفاده نامناسب در فعل آخر جمله، یعنی «می‌گردد»، است. همان‌گونه که دیدیم، نویسنده در شرح این بیت، با بی‌توجهی، عباراتی نادرست را به‌کار گرفته است و همین موجب ابهام در دریافت معنای بیت برای مخاطب می‌شود.

۵.۵ ص ۱۰۵، بیت ۵۰

نویسنده در بخشی از شرح بیت چنین نوشته است: «سایر پیامبران اگرچه پیش از پیامبر اکرم، صلی الله علیه و آله و سلم، مبعوث گردید» (غنی‌پور ملک‌شاه ۱۳۹۹: ۱۰۵). همان‌گونه که می‌بینیم، نهاد «پیامبران» با فعل «مبعوث گردید» مطابقت ندارد و برای نهاد جمع از فعل مفرد استفاده کرده است که مطابق قواعد دستور زبان فارسی درست نیست.

۶.۵ ص ۱۶۷، بیت ۶۹

نویسنده، ضمن شرح بیت، چنین گفته است: «خاقانی، باتوجه‌به آشنایی فراوان خود از آیین مسیحیت، روایت ترسایان را در این بیت به‌کار گرفته» (غنی‌پور ملک‌شاه ۱۳۹۹: ۱۶۷).

همان‌گونه که می‌بینیم، نویسنده از حرف اضافه «از» استفاده کرده که نادرست است و در چنین جمله‌ای قاعداً باید از حرف اضافه «با» استفاده شود.

۷.۵ ص ۲۱۴، بیت ۷

نویسنده در شرح بیت چنین آورده است: «هم ویژگی‌های پسندیده و صفا و پاکی را برای شاهنشاه عشق بدار» (غنی‌پور ملک‌شاه ۱۳۹۹: ۲۱۴).

روشن است که «بدار» فعل درست و دقیقی برای این عبارت نیست و معنای درستی از آن حاصل نمی‌شود.

۶. استفاده از آثار دیگران بدون ارجاع

استفاده از آثار دیگران و استناد به سندهای علمی، که در میان جامعه علمی پذیرفته شده است، نه تنها ناپسند نیست، بلکه بر ارزش علمی و قوت و پشتوانه علمی آن‌ها می‌افزاید، اما باید در نظر داشت که استفاده از آثار دیگران اصولی دارد که حتماً باید با وسواس از آن اصول پیروی کرد و، ضمن مشخص کردن استفاده مستقیم یا غیرمستقیم از آثار دیگر نویسندگان، حتماً به شیوه علمی به آن آثار ارجاع داد. متأسفانه، این موضوع از نظر نویسنده کتاب به‌دور مانده است و، ضمن آمیختن ارجاعات مستقیم و غیرمستقیم، در بسیاری موارد به اثری که از آن استفاده کرده ارجاع نداده است و این در یک اثر علمی و دانشگاهی ناپذیرفتنی و ناپسند است.

درست است که در معنای یک بیت ممکن است شارحان مختلف معانی مشابهی برای ابیات ارائه دهند، آنچه در این بخش ذکر شده است از نوع توارد و تشابه نیست، زیرا ترتیب و نوع واژه‌های استفاده شده چند شارح ممکن نیست تا این اندازه یکسان باشد، مگر آن‌که نویسنده در شرح ابیات آثار دیگران را دیده و در بسیاری موارد مطالب آن‌ها را بدون تغییر و در مواردی هم با اندکی تغییر و جابه‌جایی ذکر کرده است.

نکته بسیار قابل توجه دیگری که باید درباره این کتاب و بسیاری دیگر از آثاری که جدیداً منتشر می‌شوند ذکر کرد استفاده پنهان بدون ارجاع به آثار است. و اما غرض از استفاده پنهان این است که نویسنده فکر اصلی و هسته مرکزی معنای بیت و درحقیقت دشواری‌هایی را که نویسنده اول برای حل آن‌ها مرارت‌های فراوان را تحمل کرده است گرفته و با تغییر واژه‌های آن، به‌طوری که کم‌تر بوی انتقال از آن به‌مشام برسد، آن را به‌گونه‌ای تغییر داده و به‌عنوان

حاصل کار خود معرفی می‌کند. به نظر می‌رسد این شیوه غیراخلاقی‌تر از دیگر انواع انتحال باشد. به همین دلیل، بر اهل فن لازم است آثار منتشرشده را با نکته‌سنجی و دقت نقد و بررسی کنند تا دیگر شاهد چنین مواردی نباشیم.

در این کتاب اگر بخواهیم عادلانه سخن بگوییم، غیر از بدیهیات شرح اشعار، تقریباً سهم فکر و قلم نویسنده در کتاب ناچیز و غیرقابل توجه است. با دقت در شرح ابیات و مقایسه آن‌ها با شرح‌های منتشرشده، حتی در بسیاری از موارد، ترتیب قرارگرفتن مطالب هم همان ترتیبی است که شارحان پیش‌تر منتشر کرده‌اند و نویسنده فقط برخی واژه‌های آن‌ها را پس‌وپیش و معادل برخی را جای‌گزین کرده است. در این بخش به برخی از این موارد اشاره می‌شود:

۱.۶ ص ۳۵، بیت ۲۱

فرعونیان بی فرّ و عونند؛ لاجرم اصحاب بینش ید بیضای من نیند

نویسنده در شرح بیت این‌گونه نوشته است: «فرّ و عون: شکوه و بزرگی و یاری خداوند که به نظر شاعر حاسدان از آن بی‌بهره‌اند» (غنی‌پور ملک‌شاه ۱۳۹۹: ۳۵).

درباره این عبارات دو نکته جالب توجه است: نکته اول این‌که این عبارات عیناً در کتاب نقد و شرح قصاید خاقانی نوشته محمد استعلامی (۱۳۹۰: ۵۸۵) موجود است که چندین سال پیش از انتشار کتاب ساغر بلورین منتشر شده است. نکته جالب توجه این‌که افزودن «شکوه و بزرگی خداوند» هیچ ارتباطی با بیت ندارد که نویسنده اول به‌نادرست آن را در شرح بیت نوشته است و نویسنده دوم (نویسنده کتاب ساغر بلورین) نیز، بدون توجه به بیت، اشتباه نویسنده اول را تکرار کرده است.

۲.۶ ص ۳۷، بیت ۲۵

بینادلان ز گفته من در بشاشت‌اند کوری آن گروه که جز در حزن نیند

نویسنده در شرح بیت چنین نوشته است: «خاقانی در برابر این بدگویان، که سخنش را نمی‌پذیرند، سروده‌های خود را موردپسند آگاهان و فرزندگان می‌داند» (غنی‌پور ملک‌شاه ۱۳۹۹: ۳۷).

نقدی بر کتاب *ساعر بلورین* (آرش امرایی) ۱۸۹

شرح این بیت با تغییری حداقلی همان است که در کتاب دیگری که سال‌ها پیش منتشر شده ذکر شده است: «خاقانی درمقابل این حاسدان و بدگویان سخن خود را موردقبول فرزنانگان و آگاهان می‌بیند» (استعلامی ۱۳۹۰: ج ۱، ۵۸۵).

۳.۶ ص ۵۵، بیت ۱۸

قوت عرق عراق از مادت طبع من است گرچه شریان دل شروانیان را نشترم
نویسنده، پس از شرح برخی لغات، بیت را چنین معنی کرده است: «اگرچه چون نشتری موجب آزار شروانیانم و آنان از من رنجیده‌خاطرند، سخن‌وران عراق مرا دوست دارند؛ گویی که سروده‌های من در رگ آنان خونی تازه جریان می‌دهد» (غنی‌پور ملک‌شاه ۱۳۹۹: ۵۵).
نویسنده در معنای بیت از کتاب دیگری، بدون ارجاع به آن، بهره برده که پیش‌تر منتشر شده است. در این کتاب، بیت چنین معنی شده است: «هرچند شروانیان از من رنجیده‌خاطرند، سخن‌وران عراق مرا دوست می‌دارند و گویی سخن من در رگ‌های آن‌ها خون تازه می‌دواند» (استعلامی ۱۳۹۰: ج ۲، ۷۹۴).

۴.۶ ص ۶۵، بیت ۴۰

هم زحل‌رنگم چو آهن هم ز آتش حامله وز حریمی چون نعایم آتش و آهن خورم
نویسنده پس از شرح چند واژه، که اتفاقاً آن‌ها را نیز از دیگر آثار گرفته است، درباره بیت چنین گفته است: «خاقانی به‌طور پوشیده خود را هم‌چون 'دیو' سیاه نحس دانسته است: هم مانند آهن سیاه و نحس و هم پدیدآورنده آتش و زیان‌رسان به دیگران و از حرص و آزمندی، چون شترمرغ، آهن آتشین را نیز می‌بلعم» (غنی‌پور ملک‌شاه ۱۳۹۹: ۶۶).
آنچه را که به‌عنوان شرح بیت بیان شد مقایسه کنید با این مطالب که در کتاب دیگر سال‌ها پیش منتشر شده است: «شاعر تلویحاً خود را به دیو سیاه و اهریمن تشبیه کرده و می‌گوید: مثل آهن تیره‌رویم و از حرص و آزمندی، مثل شترمرغ، آهن آتشین را هم می‌بلعم» (معدن‌کن ۱۳۸۷: ۱۵۵). همان‌گونه که می‌بینیم، عیناً مطالب نویسنده دیگری را با حداقل تغییر به‌عنوان معنای بیت به نام خود منتشر کرده است.

۵.۶ ص ۶۸، بیت ۴۶

گر ز مردی دم زخم، ای شیرمردان مشنوید زآن‌که چون خرگوش گاهی ماده و گاهی نرم نویسنده پس از شرح چند واژه درمورد بیت به این خلاصه آمده است: «ای دلاوران، اگر ادعای مردانگی می‌کنم، باور نکنید، زیرا من هم‌چون خرگوش نرم‌آمده‌ام، و این ادعای من حقیقی و راستین نیست» (غنی‌پور ملک‌شاه ۱۳۹۹: ۶۹).

معنای ارائه‌شده برای بیت را مقایسه کنید با این معنی که سال‌ها پیش در کتابی دیگر منتشر شده است: «اگر ادعای مردانگی می‌کنم، ای دلاوران، باور نکنید، چون من مرد نیستم، بلکه مثل خرگوش نرم‌آمده‌ام» (معدن‌کن ۱۳۸۷: ۱۵۷).

اگر به دو معنای بالا دقت کنیم، می‌بینیم نویسنده معنا را کاملاً از نویسنده اول گرفته و فقط واژه‌های آن را جابه‌جا کرده است. نکته جالب این‌که برای خالی‌نبودن عریضه به آخر بیت عبارت «این ادعای من حقیقی و راستین نیست» را افزوده است که هیچ ارتباطی با بیت ندارد و از هیچ بخش بیت این معنی دریافت نمی‌شود.

۶.۶ ص ۹۳، بیت ۲۹

چه خوش حیات چه ناخوش چو آخر است زوال
چه جعد ز زخمه و چه ساده چو خارج است نوا

نویسنده پس از شرح لغات بیت درمورد بیت به این خلاصه آمده است:

همان‌گونه‌که در موسیقی وقتی نوایی خارج از آهنگ و ناساز باشد دیگر تفاوتی نخواهد کرد که ساده باشد یا پرخم، آن‌گاه‌که پایان زندگی نابودی و نیستی است، دیگر خوشی و ناخوشی آن چندان مهم نیست و بر آدمی برابر است (غنی‌پور ملک‌شاه ۱۳۹۹: ۹۴).

آن‌چه نویسنده در شرح بیت گفته مقایسه شود با شرح همین بیت که در کتابی دیگر سال‌ها پیش منتشر شده است: «وقتی آخر زندگی زوال و نیستی است، دیگر خوشی و ناخوشی آن چندان اعتبار و ارزشی ندارد؛ هم‌چنان‌که در موسیقی وقتی نوایی خارج از آهنگ باشد، دیگر ساده و یا پرخم‌بودن آواز مهم نیست» (معدن‌کن ۱۳۸۷: ۱۷۸).

همان‌گونه‌که می‌بینیم، معنای ارائه‌داده نویسنده برای بیت دقیقاً منطبق است بر آن‌چه نویسنده اول در شرح بیت منتشر کرده است و تنها نقش نویسنده در شرح بیت جابه‌جایی

نقدی بر کتاب *ساعر بلورین* (آرش امرایی) ۱۹۱

معنای دو مصرع است که به منظور ایجاد تفاوت انجام شده و اتفاقاً از زیبایی شرح بیت کاسته است.

۷.۶ ص ۲۳۲، بیت ۴۲

دفتر گل را فلک کرد به شنگرف رنگ زرین شیرازه زد هر ورقی را جدا

نویسنده در شرح بیت چنین نوشته است:

شنگرف ماده‌ای است مرکب که از گوگرد و جیوه سازند و گردِ سرخ‌رنگ آن در نقاشی به کار تصویرگران می‌آید و آن بر دو نوع است: نوعی از آن در معدن یافت می‌شود و نوع دیگر آن دست‌ساخت است که از زیبق و گوگرد می‌سازند و از سموم مرگ‌بار است (غنی‌پور ملک‌شاه ۱۳۹۹: ۲۳۲).

بدون هیچ توضیحی، مطلب بالا را با آن‌چه دهخدا در *لغت‌نامه* ذیل این لغت آورده مقایسه می‌کنیم و می‌بینیم استفاده نویسنده از *لغت‌نامه* به صورت غیرمستقیم و بدون ارجاع به منبع اصلی بوده است. دهخدا در بخشی از شرح لغت چنین نوشته است:

آن چیزی است که از سیماب و گوگرد سازند و نقاشان و مصوران به کار برند و معرب آن شنجرف است و به یونانی سریقون خوانند. بر دو نوع است: نوعی معدنی و دیگر صناعی که از زیبق و گوگرد زرد سازند و از سموم قاتله است (*لغت‌نامه* ۱۳۷۷: ذیل مدخل «شنجرف»).

لازم است ذکر شود که نویسنده، به صورت گسترده، از کتب لغت به‌ویژه از *برهان قاطع* و *لغت‌نامه* دهخدا به شکل‌های مختلف استفاده کرده و متأسفانه به‌ندرت به این آثار ارجاع داده است. برای جلوگیری از طولانی شدن کلام، فقط به ذکر نشانی برخی از این موارد اشاره می‌شود. از آن جمله است: ص ۳۴، بیت ۱۹، در شرح «روح‌نامه»؛ ص ۱۸۱، بیت ۹، در شرح «حورا»؛ ص ۱۸۳، بیت ۱۲، در شرح «بربط»؛ ص ۲۳۱، بیت ۴۱، در شرح «سُنقر»؛ ص ۲۳۲، بیت ۴۳، در شرح «خشتک»؛ ص ۲۴۲، بیت ۶۶، در شرح «شماخی»؛ ص ۲۴۴، بیت ۶۹، در شرح «رود»؛ ص ۲۴۵، بیت ۷۳، در شرح «مهره».

۸.۶ ص ۲۴۴، بیت ۷۰

بهر خواص تو را مائده خوش مذاق ساختم از جان پاک؛ بنگر و درده صلا

نویسنده، پس از توضیح چند واژه، بیت را چنین شرح کرده است: «ستایش‌نامه‌ای از جان پاک خود ساخته و پرداخته‌ام. پس یاران خاص خود را برای شنیدن قصیده دعوت کن» (غنی‌پور ملک‌شاه ۱۳۹۹: ۲۴۴).

معنای ارائه‌شده برای بیت را مقایسه کنید با این شرح که نویسنده دیگری برای همین بیت منتشر کرده است: «مائده خوش مذاق خاقانی: سفره خوش مزه او همین ستایش‌نامه است که آن را از جان پاک خود ساخته و پرورده و شیخ باید یاران خاص خود را به این سفره فراخواند؛ یعنی به شنیدن شعر خاقانی دعوت کند» (استعلامی ۱۳۹۰: ج ۱، ۱۹۳). آنچه نویسنده به‌عنوان شرح بیت ذکر کرده تقریباً همان است که در کتاب دیگری منتشر شده است. نویسنده همان شرح را با جای‌گزین کردن چند واژه به‌عنوان شرح بیت ذکر کرده و متأسفانه به آن منبع هم اشاره‌ای نکرده است. از این شیوه در بسیاری از ابیات این کتاب استفاده شده و نویسنده کوشیده با معنای چند واژه و جابه‌جایی واژه‌ها به‌گونه‌ای نشان دهد که معنای ارائه‌شده از آن اوست.

۷. پیروی نکردن از شیوه نگارشی درست

امروزه، برای نگارش اسناد علمی، چون کتاب، مقاله، و پایان‌نامه، شیوه‌های علمی و تعریف‌شده‌ای وجود دارد (مراکز علمی و دانشگاهی معتبر دنیا آن را معرفی کرده‌اند) که پیروی کردن از آن‌ها در نگارش یک سند علمی، ضمن افزودن بر ارزش علمی آن، شکل و شیوه‌ای یک‌دست و همانندی به آن می‌بخشد. به همین منظور، محققان و نویسندگانی چند، با در نظر گرفتن شرایط کنونی و پیشرفت علم و تکنولوژی، آثاری را برای معرفی این شیوه‌ها منتشر کرده‌اند. بر نویسندگان و محققان است که، به‌جهت سهولت استفاده از آثارشان، در نگارش آثار خود از این شیوه‌های نگارش، که چندان تفاوت کلی هم با هم ندارند، پیروی کنند.

متأسفانه، نویسنده کتاب از هیچ شیوه علمی و درستی در نگارش، مستندسازی، و نگارش فهرست منابع استفاده نکرده است و این کتاب از این جهت، بیش‌از آن که شکل یک اثر مدون و پیراسته علمی باشد، مجموعه دست‌نوشته‌هایی است که هنوز آن‌گونه که باید مرتب و مدون نشده است و شایستگی انتشار برای جامعه علمی را ندارد. از جمله اشکالاتی که بر این کتاب وارد است می‌توان به موارد ذیل اشاره کرد:

۱.۷ مستندسازی

مهم‌ترین شیوه‌های علمی مستندسازی، که با پیروی از شیوه‌های مختلف مجامع دانشگاهی معتبر دنیا استفاده می‌شوند، عبارت‌اند از: ارجاع درون‌متنی، ارجاع برون‌متنی، ارجاع درون‌متنی به منابع شماره‌دار (فتوحی ۱۳۸۹: ۱۹۷). همان‌گونه که می‌دانیم، شیوه مستندسازی به‌روش ارجاع درون‌متنی به‌طور کلی این‌گونه است: نام خانوادگی نویسنده، سال انتشار اثر، صفحه مورد استفاده). متأسفانه، نویسنده از این شیوه و هیچ شیوه علمی تعریف‌شده دیگری استفاده نکرده و به‌شیوه ابداعی خود با ذکر عنوان کتاب و شماره صفحه مستندسازی کرده است. نکته جالب این‌که همین شیوه را خود تا انتها پی نگرفته و بارها روش خود را تغییر داده است. مثلاً، در ص ۳۳، در شرح بیت ۱۷، در ارجاع به مثنوی چنین ارجاع داده است: «دفتر نخست، بیت ۱۱۵۹». در ص ۵۹، پس از استفاده از کتاب شرح مشکلات خاقانی، این‌گونه مستندسازی کرده است: «برای آگاهی بیشتر تر.ک: شرح مشکلات خاقانی، دفتر یکم، ص ۶۶». در ص ۸۴، در شرح بیت ۹، این‌گونه به *شاهنامه* فردوسی ارجاع داده است: «*شاهنامه* فردوسی ج ۱، به‌کوشش دکتر دبیرسیاقی، صص ۱۱۷ تا ۱۲۱». این درحالی است که در استفاده از دیگر متون کلاسیک ادبیات فارسی مصحح آن‌ها ذکر نشده است؛ از آن جمله است در ص ۱۵۵، که به *دیوان خاقانی* این‌گونه ارجاع داده است: «ر.ک: دیوان خاقانی، مقدمه، سی‌وشش».

در جای دیگری، هم‌زمان به سه سند علمی دیگر استناد کرده است: «*کشف‌الاسرار* و *عده‌الابرار*، ج ۱، ص ۲۱۴؛ *فرهنگ اشارات ادبیات فارسی*، ص ۱۴۸؛ *فرهنگ باز یافته‌های ادبی متون پیشین*، ص ۱۶۰». بدیهی است این شیوه علمی نیست. ضمن این‌که ضرورتی برای مستندسازی به سه اثر به‌طور هم‌زمان نیست. اگر ضرورتی علمی چنین کاری را ایجاب کند، باید مطلب را با استفاده از یکی از آثار مستندسازی کند و دیگر آثار را برای مطالعه بیشتر و اطلاع بیشتر در پاورقی یا بخش یادداشت‌ها معرفی کند؛ این درحالی است که نویسنده بدون هیچ ضرورتی بارها به این شیوه عمل کرده است.

یکی دیگر از شیوه‌های غیرعلمی نویسنده در مستندسازی ذکر بخشی از عنوان کتاب است. نویسنده در این شیوه در ارجاع درون‌متنی عنوان کتاب را به‌طور کامل ذکر نکرده که همین موضوع ممکن است موجب ابهام و دریافتهای نادرست شود. از آن جمله در استفاده از کتاب *تحفه حکیم مؤمن* که آن را این‌گونه ارجاع داده است: «*تحفه حکیم*، ص ۴۶۹». همان‌گونه که می‌دانیم، عنوان این کتاب لاقلاً در چاپ مورد استفاده نویسنده (چاپ انتشارات محمودی) *تحفه حکیم مؤمن* است و ضرورت دارد که عنوان کتاب به‌طور کامل ذکر شود. هم‌چنین در ص ۲۳۷

به کتاب فرهنگ لغات و تعبيرات دیوان خاقانی چنین ارجاع داده است: «فرهنگ لغات خاقانی، ص ۱۸۸». شواهد چنین شیوه‌ای در کتاب بسیار است، اما به همین میزان بسنده می‌شود. نویسنده در ارجاعات متوالی به یک اثر نیز به شیوه‌ای نادرست و غیرعلمی مستندسازی کرده است. درحقیقت، نویسنده، به جای استفاده از واژه «همان»، کلاً ارجاع را تکرار کرده است؛ از آن جمله می‌توان به استفاده از کتاب پنج‌نوش سلامت در صفحات ۱۳۰ و ۱۹۰ اشاره کرد. نکته بسیار جالبی که در مستندسازی این کتاب مشاهده می‌شود این است که نویسنده در کل متن به همان شیوه ابداعی خود نیز پای‌بند نبوده است. مثلاً، این شیوه مستندسازی را، که چندین بار استفاده شده است، با دیگر ارجاعات درون‌متنی کتاب مقایسه کنید: در ص ۱۴۹ چنین نوشته است: «ابونعیم: حلیة الاولیاء، جلد ۱، ص ۶۳». هم‌چنین است: «اخطب خطبا خوارزم: المناقب، ص ۵۱»، «ابن طلحه: مطالب السوول، ص ۲۱»، و ... نویسنده در ارجاع به مقالات و کتب به دو صورت کاملاً متفاوت عمل کرده است. نکته جالب این‌که در چند مورد مختصر ارجاع به مقالات هم شیوه یک‌سانی پیش نگرفته است. مثلاً، در ص ۱۰۷ چنین ارجاع داده است: «بنگرید به مقاله «بزم دیرینه عروس» مجله نشر دانش، شماره ۷۷، ص ۳۵». در ص ۱۶۰، به مقاله‌ای دیگر چنین ارجاع داده است: «بنگرید به مقاله رخسار صبح در آینه»، دکتر نصرالله امامی، ص ۳۸. و این تفاوت و تنوع در شیوه ارجاع در دیگر بخش‌های کتاب ادامه می‌یابد.

۲.۷ فهرست منابع

یکی دیگر از بخش‌های کتاب، که به شیوه بیش از یک قرن پیش نوشته شده، فهرست منابع است. نویسنده در این بخش نیز دقت لازم را نداشته است. بسیاری از آثار در متن کتاب مورد استفاده قرار گرفته‌اند، اما در فهرست منابع ذکر نشده‌اند؛ از آن جمله است: کنز العمال، که در ص ۱۰۳ کتاب به آن ارجاع داده شده است، اما در فهرست منابع نیامده است. در ص ۱۸۰ از کتاب نورالتقلین استفاده شده است، اما در فهرست منابع نیامده است. در ص ۱۸۲ از مثنوی معنوی استفاده شده است، اما در فهرست منابع ذکر نشده است. یکی دیگر از آثار که به صورت مکرر مورد استفاده نویسنده قرار گرفته، اما در فهرست منابع ذکر نشده کتاب فرهنگ اساطیر و داستان‌واره‌ها در ادبیات فارسی است. از این کتاب در صفحات ۹۲، ۱۳۷، ۱۸۲، و ... استفاده شده است. هم‌چنین است کتاب‌های بحارالانوار، تاریخ‌گزیده، اندیشه‌های فلسفی، المناقب، شرح النهج، حلیة الاولیاء، و ...

نقدی بر کتاب *ساغر بلورین* (آرش امرایی) ۱۹۵

در نگارش همین فهرست منابع ناقص نویسنده شیوه‌ای یک‌سان در پیش نگرفته است. گاه محل نشر اثری را در فهرست منابع ذکر کرده و در مواردی هم محل نشر ذکر نشده است. در برخی منابع نوبت چاپ ذکر شده و در برخی دیگر ذکر نشده است. نکته دیگری که نباید از آن چشم پوشید این است که نویسنده در بیش‌تر متن کتاب از *دیوان خاقانی*، تصحیح علی عبدالرسولی، استفاده کرده است، اما در فهرست منابع *دیوان خاقانی* تصحیح سیدضیاءالدین سجادی را معرفی کرده است.

۸. نتیجه‌گیری

کتاب *ساغر بلورین* از جمله کتاب‌هایی است که در آن بخش‌هایی از *دیوان خاقانی* شرح داده شده است. همه قصاید شرح شده در این کتاب پیش‌تر بارها شرح شده‌اند. بنابراین، نویسنده با بهره‌بردن از دیگر شروح *دیوان خاقانی* کتاب را فراهم آورده است. از جمله جوانب پسندیده و تحسین‌برانگیز کتاب توجه شایسته نویسنده به آرایه‌های ادبی و معرفی درست و دقیق این آرایه‌ها در شعر خاقانی است. هم‌چنین، این کتاب از آفتی که در بسیاری از شروح و گزیده‌های شعر کلاسیک فارسی دیده می‌شود پیراسته است و آن چشم‌پوشی از بیت یا ابیاتی دشوار و دیریاب است. نویسنده تقریباً همه ابیات قصاید مورد بحث را شرح کرده است. اما در کنار نکات مثبت معرفی شده، متأسفانه ناراستی‌های چندی نیز به آن راه یافته که خواننده را در پذیرش کتاب با تردید مواجه می‌کند؛ از آن جمله است: شرح ناقص و نادرست برخی ابیات، بی‌توجهی نویسنده به اصول نگارش علمی، و بی‌توجهی در نگارش بسیاری از جملات. هم‌چنین، نویسنده در موارد فراوانی از آثار دیگران استفاده کرده، اما متأسفانه به آن‌ها ارجاع نداده است. اشارات نادرست و تغییر خودخواسته در متن *دیوان* از جمله مواردی است که ضرورت ویرایش جدی و کامل اثر را در چاپ‌های بعدی می‌طلبد.

پی‌نوشت

۱. این مقاله مستخرج است از طرح تحقیقاتی اجرا شده با شماره قرارداد ۱۸۰ مورخ ۱۳۹۹/۱۰/۱۷، از محل اعتبارات ویژه پژوهشی دانشگاه علوم و فنون دریایی خرمشهر.

کتاب‌نامه

استعلامی، محمد (۱۳۹۰)، *نقد و شرح قصاید خاقانی*، تهران: زوآر.

۱۹۶ پژوهش‌نامه انتقادی متون و برنامه‌های علوم انسانی، سال ۲۳، شماره ۱، بهار ۱۴۰۲

امامی، نصرالله (۱۳۷۵)، *ارمغان صبح*، تهران: جامی.

برزگر خالقی، محمدرضا و محمدحسین محمدی (۱۳۷۹)، *مرثیه‌خوان ملان*، تهران: زوآر.

خاقانی شروانی، افضل‌الدین بدیل (۱۳۱۶)، *دیوان خاقانی شروانی*، تصحیح علی عبدالرسولی، تهران: شرکت چاپ‌خانه سعادت.

خاقانی شروانی، افضل‌الدین بدیل (۱۳۷۴)، *دیوان خاقانی شروانی*، تصحیح سیدضیاء‌الدین سجادی، تهران: زوآر.

دهخدا، علی‌اکبر (۱۳۷۷)، *لغت‌نامه*، تهران: دانشگاه تهران.

سجادی، سیدضیاء‌الدین (۱۳۷۴)، *فرهنگ لغات و تعبیرات دیوان خاقانی*، تهران: زوآر.

سرمدی، مجید (۱۳۸۵)، *گزیده قصاید خاقانی*، تهران: دانشگاه پیام نور.

غنی‌پور ملک‌شاه، احمد (۱۳۹۹)، *ساغر بلورین*، تهران: تیرگان.

فتوحی، محمود (۱۳۸۹)، *آیین نگارش مقاله علمی - پژوهشی*، تهران: سخن.

کزازی، میرجلال‌الدین (۱۳۸۶)، *سراچه آوا و رنگ*، تهران: سمت.

ماحوزی، مهدی (۱۳۸۳)، *آتش اندر چنگ*، تهران: زوآر.

ماهیار، عباس (۱۳۸۴)، *شرح مشکلات خاقانی*، کرج: جام گل.

ماهیار، عباس (۱۳۹۴)، *برگزیده‌ای از دیوان خاقانی*، تهران: سمت.

معدن‌کن، معصومه (۱۳۷۸)، *بزم دیرینه عروس*، تهران: مرکز نشر دانشگاهی.

معدن‌کن، معصومه (۱۳۸۷)، *جام عروس خاوری*، تهران: مرکز نشر دانشگاهی.